

ترجمه نامه تازی هولاکو خان

بملك ناصر و امرای شام *

بنام که آفریدگار آسمان وزمینی و پیداکنده دنیا و دینی و بعد از حمدباری جل جلاله و عمت نواله بملك ناصر او جمال الدین یغمر و علاء الدین قیمری و حسام الدین قشتمر و سبعموت و جماعت امرای شام و لشگریان را معلوم است آنکه مالشگر خدائیم و خدا ما را از خشم خود آفریده است و ما را مسلط کرده با قومی که غضب وی بر ایشان فرود آمده است و شمارا از اقام ماضیه عبرتی و از کشتگان مادر دست ماتاز جری باشد، پس بغیر شما پندگیر شوند و کارتان را ببا سپارند پیش از آنکه حجاب گشوده گردد و خطا از هر جانب بر شما در آید و ما کسانیم که رحم نمی بریم بر کسی که از درد دل میگیرد و دل مانمی سوزد بر کسی که از ظلم شکایت می کند و حق تعالی رحمت خود را از دل ما برکنده است و ما را برای فساد در روی زمین پیرا کندست، پس وای همه وای بر کسی که از گروه ما نیست و کیست که همواره هراسان از شکوه ما نیست، شهرها را ما ویران کردیم و فرزندان مسلمانانرا یتیم و سرگردان کردیم، در روی زمین تخم فساد کشتیم و هر که رئیس و سرور بود ما کشتیم و بر شما باد گریختن از ما کرد انگیختن ما را در طلب شما و یکدام زمین خواهید گریخت و یا یکدام شهر خواهید آویخت و شما را از شمشیر ما خلاص نه از تیر ما استخلاص نخواهد بود، زیرا اسبان ما دوندگان باشند و شمشیرهای ما تیز و بران و تیرهای مادرندگان و گذرندگان باشد، دلهای ما سخت چون خار و کوهها ست و لشکر ما بسیار چون دیگ و سنگ و ریزه هاست و هر که از ما امان جوید ایمن و سالم گردد و هر که با ما پیچد زیان کار و نادم گردد و هیچ کس مملکت مانجوید همسایه ما را گزند نرسد، پس اگر شما مسلمانان قبول می کنید شرط ما را و مطیع میشوید حکم و امر ما را، بر شما راست آنچه ما راست از اسباب و اموال و بر شماست آنچه ما راست از پر خود. گوشمال اگر مخالفت کنید و بر گمراهیتان ثبات نمائید بعد از این ملامت خو یشتناترا بکنید و ماها را ملامت نکنید و آنها را از دست کار شما دانید، پس بترسید و منصف شده مطیع گشته شوید، هر که حذر کرد و هراسید از ملامت رست و چنان دانید که قلاع پیش ما نیاید و لشکر ما از کشته شدن رو نگرداند و دعاء شما بر ما مستجاب نگردد، برای آنکه شما حرام خوراندید و بدعت پیدا آوردن گانید و از ایمان و خدا دورا نید و جمعه و جماعت ضایع کنند گانید و فسق و فجور را مستحسن میدارید و همواره در صد طقیانید، پس بشارت باد شمارا به مذلت و خواری و پاداش بد و گرفتاری فالیوم تجزون عذاب الهون بماکنتم فی الارض بغیر الحق و بماکنتم تفسقون و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و بدرستی نزد ما ثابت شده است که شما فاسقانید و مدبر الامور که خداست ما را بر شما حواله کرده است و بسیار شما نزد ما اندک است و عزیزان شما نزد ما ذلیل و خوار است و ما بادشاهان روی زمینیم از شرق تا غرب و خداوندان ملکیم بر بودن و غارت و نهب و گیرندگان و ستانندگان هر کشتیم بزور و غضب، پس بعقل رایتان تمیز کنید و بیایید بر آه صواب و بشتاید بر ما بفرستادن جواب

* - این ترجمه جزا آقای مجدد ضیائی تمایند سابق مجلس در چهارده سال پیش برای چاپ در دوره سوم آینده فرستاده بودند که بواسطه تعطیل مجله تاکنون مانده و اکنون بیچاپ میرسد خوانندگان و نویسندگان محترم توجه میفرمایند که مطلب خوب نه کهنه میشود و نه در اداره مجله نابود میگردد

پیش از آنکه آتش جنگ افروخته شود و زبانه وی انگیزته شود و باروبنه وی ریخته شود و از شما هیچکس باقی نماند و زمین از شما خالی بماند و بدرستی که ما انصاف داده اولاً بر شما اخبار کردیم و جواهر کلام را بر سبیل نصیحت نثار کردیم که رای ما چنین سواب نمود و منتظر جوابیم تا بر چه نسق خواهد بود تمام شد کتاب الله اعلم بالصواب

ترجمه جواب نامه تازی ملک ناصر و امراي شام

بار خدائی مالك الملك جهانیانست و ستایش مر اوراست که پروردگار عالمانست و درود و سلام بر بهترین خلق که محمد مصطفی است و بر آل وی که در عهد و قولشان و فاست، حالیا وارد شد نامه خبر دهنده و بجانب منت نهنده از حضرت ایلخانی و درگاه سلطانی که حق تعالی بینا کندش بر آنچه سزاست و پذیرنده داردش بر هر چه درست است و هست راست، با آنکه ایشان مخلوق از خشم خدایند و مسلط شده بقومی که ایشان بخشم خدا سزایند، و ایشان بر شکایت کننده هیچ واقعه زده ای نرم نمیشوند و بر اشک هیچ گریزنده رحم نمی برند حق تعالی رحمت و شفقت را از دل ایشان ربوده است و خود اینها صفات شیاطین است نه صفات سلاطین، و این گواهی بر شما پند دهنده پس است و بدانچه با مرونی خودتان را وصف کردید از این سوره مقتبس است که قل یا ایها الکافرون لاعبدا متعبدون (در همه کتاب الهی ملعنت شده اید و بهمه زشتیها در شهرت شده اید و بزبان هر پیغمبر بشری مذکور شده اید بد نهاد آمده اید و بدرستی که حق تعالی ما را فرمود که شمارا بکشیم هر کجا که بیاییم و لشکر بکشیم، پس شما کافر اید چنانکه دعوی کردید از اول بنید که لعنت خدا بر کافران باد آمین یا رب العالمین که الالعتنه الله علی الکافرین، و گفتند یعنی که ما بدعت بظهور آوردیم و ایمان از خود دور کردیم و فسق و فجور را مسحسن انگاشتیم، هیچگونه بدیع نیست و عجب نداشتیم آنکه فرعون مذکر شود و ظالم بکردار خود غره شده و بدیگران منکر شود هر که دست بر اصل ایمان زد از تهمت زد که از شاخ بهتان باک ندارد و حقا که مامومنانیم و بدترین عیب کفرست بحمد الله که آن عیب نداریم و درو خدانیت حق تعالی هیچگونه شک و ریب نداریم و بر رحمت خدا امیدواریم (قل یا عباد الذین اسر فوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم) و قرآن بماند منزل و خدا بر ما رحیم است ابتدا لم یزل و تاویلات قرآن را تصدیق کردیم و معانی آن را بتحقیق آوردیم که آتش برای شما آفریده شد و از برای وجود شوم شما آفرورزیده شد که (اذا السماء انفطرت) الی قوله تعالی (علمت نفس ما قدمت واخرت) عجب آنکه درندگان چون شیران بکفتار و شغال می ترسانند و ضربه سخت مارادر مشرق و مغرب می گویند و میرسانند، فارسان ماشیرانند چون سوار شوند و اسبان مارسیدگند چون بجست و جو در آیند و شمشیرهای ماسحت برانند چون بردارو گیر گرایند و تیرهای ما گذرند گانند چون به پرواز آیند کوههای مازره ماست و جوشن های ماسینه های ماست، هرگز دل ماسه نهراسد از بسیاری تهدید و جمع ما از جای نشود از سختی و تشدید بحمد الله العزیز الحمید، پس اگر بر شما عاصی شویم عین طاعت است و اگر شما را بکشیم چه خوش بضاعت است و اگر کشته شویم میان ما و بهشت همین یکساعت است، دعوی میکنید که دلهای ما چون کوه است و شمار ما چون ریگ انبوه است قصاص را هجوم رهنرماند

و هیزم بسیار را آتش اندک بس باشد چه ما را یعنی از مرگ گریز خواهد بود، چون قرار ما در مراتب اعلیٰ تواند بود (ساء مایحکمون) چه بد حکما که میکنید، خود مردن نزد ما غایت آرزوی ماست که اگر بعد از مقاتله زنده مانیم از جمله سعاداء خواهیم بود و اگر کشته شویم از جمله شهدا توانیم بود و چون احدی الحسین را ظالمیم لاجرم ما منصور و غالبیم که - (الان حزب الله هم الفالبون) ، بعد از امیر - المؤمنین و خلیفه العالمین از ما استطاعت میخواهند هر هفته لاسما و لاطاعة - گفتید و طلب کردید که کار و کیای ما را بشما تسلیم کنیم پیش از آنکه پوشش گشاده گردد و خطا از هر طرف بشما در آید و این سخن پنداریست که از کاتب شما - می‌تلود، آه اگر حجاب گشوده گردد و خطا از صواب نموده آید و کفر بعد از ایمان و تقص بعد از پیمان و کذب بعد از بیان وطاعت و امان و پرستیدن خداتان ظاهر گردد، نزدیک آید که آسمانها بشکافد و زمین بترکد و کوهها فرود آید، اگر عزیمت شما مقابله است و با ما شما را مقاتله است ما شما را منتظرانیم و برخدا متوکلائیم بحمداله لشکر ما بسیار است و جمعیت ماییشمار و سلطان مارا خدا یار و نگهدار و ما را معین و آمرزگار، امثال ما را ازو هم تیر های شما ترس نیست و از آواز - گریکان ما را ترس نیست چه آهن که الحق تقصیر نکردی و دراز بکشیدی و تبلیغ - رسالت کردی پس نامه تو رسید و سخنان تو ما را ای ناکس چون بانگ دری بود یا آواز مکس و غرض تو جز اظهار فضیلت و بلاغت و مقصود تو جز اعلام فصاحت نبود، باین قدر سخن مستحق نعمت شدی و مستوجب رحمت لابلکه بلعنت شدی (سنکتب ماقالو) در تهدیدات کاذبه مبالغه‌ها کردی یک چیز یاد گرفتی و چندین چیز فراموش کردی و جماعتی که شب رانده باشند وقت صبح ستوه آیند، نوشتی که (و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون) یعنی زود باشد که ظالمان بدانند که بکدام بازگشت می‌باید گشت این خطاب بر تو وارد است چنان که جواب بزودی بر تو عاید است که (ای امرالله فلا تستعجلوه) یعنی عذاب بشما آمد شتاب مکنید الخادم الملك الناصر و یغمر و قیمری و قشتمر و سم الموت و باقی امراء شام و دیگر لشکریان سلام میرسانند و میگویند که چه چیز است این نزد شما جنگ را رغبت باشد و سر شمارا این چنین فصاحت و بلاغت است و دل های شما چون کوههاست و شمار شما چو ریگ و سنگ ریزه هاست، پس شمارا چه احتیاج است بخواندن چندین آیات و بینات و کثرت حکایات و تضعیف مکاتبات و تلفیق مکاذبات و ما اینکه میعاد ما رجب است از آخر صفر و دلهای ما تعجیل میکند بفتح و ظفر و ما جواهر کلام را نثار کریم و از ملامت باز پس ننشسته خویشتنانرا فی - سبیل الله تعالی ایشار کردیم و ما حضری گفتیم و در معانی در سقیم انشاء الله تعالی که سعیها کنیم در راه دین و باشیم از جمله مهتدین و الحمد لله رب العالمین .

اثر طبع آقای دکتر صدارت - نسیم (*)

لالائی مادر

بطرف چمن خاصه در نوبهار ،
سلام چكاوك بلبخند صبح ،
درودی كه هنگام اردیبهشت
دلایز آوای افرشتگان ،
در آغوش مهتاب بر طرف دشت ،
بدامان كوه سراسر شكوه
نشید روانبخش مرغان باغ ،
در آن دم كه مهر جهانتاب را
صدای طربزای ناقوس صلح
میان سكوت شب قیرگون
نویدی كز آزادی آید بگوش
به بیگاه و كه نغمه كارگر
سرود خوش چرخه پیر زن
خوشایند آهنگ شعر «نسیم»

سرود نشاط آورجوبهار
پیام پرستو ز خرم بهار ،
بگلهای خندان فرستد هزار ،
بگاہ سپاس خداوندگار ،
کنار گل و سبزه آهنگ تار ،
دل انگیز افسانه آبخار ،
سپیده دمان بر سر شاخسار ،
تحیت فرستند از هر کنار ،
پس از سالها وحشت کارزار ،
نوای شب آهنگ شبزنده دار ،
گرفتار محكوم را پای دار ،
که در کار گاه است سر گرم کار ،
پی شکوه از چرخ در شام تار ،
بویره چو گو: سخن ز آن نگار ،

همه دلکش و نغز و جان پرور است ،

ولسی کسی چو لالائی مادر است !